

قدرت نرم و انقلاب اسلامی

شرکت کنندگان در میزگرد:

دکتر اصغر افتخاری، دکتر سید اصغر کیوان حسینی، دکتر رضا کلهر و دکتر مهدی مطهرنیا

اشاره

بحث از قدرت و مجادله علمی _ درخصوص تعریف، شاخصه ها و انواع و اقسام آن _ از مباحث جدی در حوزه های گوناگون معرفت بشری است. تعاریف متعدد و برداشتهای گوناگون از دانش واژه قدرت در فضاها و زمانهای گوناگون ارائه شده و چهره های مختلف آن را باز تعریف کرده اند. از ابعاد بسیار مهم قدرت، بعد نرم افزاری آن است که استفاده از آن، در دستور کار بسیاری از قدرتها قرار داشته است. از این رو، اندیشمندان و رهبران سیاسی به موضوع تحول ماهیت قدرت توجه نشان داده و در پی رسیدن به ساز و کار و فرمولی هستند که از قدرت نرم در استراتژی خود استفاده کنند. بر این اساس میزگرد این شماره از فصلنامه به بحث قدرت نرم و انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. شرکت کنندگان در میزگرد عبارتند از: دکتر افتخاری عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع)، دکتر کیوان حسینی عضو هیأت دانشگاه فردوس مشهد، دکتر کلهر عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع) و دکتر مطهرنیا عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

مطهرنیا: ضمن خیر مقدم به استادان گرانقدر و متخصصان برجسته حوزه مباحث «قدرت نرم» و تشکر از ایشان به خاطر پذیرش دعوت فصلنامه مطالعات بسیج، بحث با پرسشی از جناب آقای دکتر افتخاری آغاز می‌کنم.

جناب آقای افتخاری، به ظاهر «جوزف نای» اولین کسی است که مفهوم قدرت نرم را مورد استفاده قرار داده است؛ با توجه به کاربرد این مفهوم و گستره رو به تزاید بهره‌مندی از آن، به نظر می‌رسد در اولین گام باید به مفهوم شناسی قدرت نرم بپردازیم. در هویت شناسی مفهوم قدرت نرم چه مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی را می‌توان برشمرد؟ و بر این اساس چه تعریفی می‌توان از آن عرضه کرد؟

افتخاری: به طور معمول، قدرت را به توانایی یک بازیگر در وادار کردن یا بازداشتن بازیگر دیگر چه در جنبه‌های مثبت و چه در جوانب منفی تعریف می‌کنیم.

اگر قدرت عبارت از این توانایی باشد، اولین سؤال آن است که منبع این توانایی از کجاست؟ مفهوم قدرت نرم با شناسایی منبع آن قابل شناسایی است. زمانی تصور می‌شد «اجبار» یعنی داشتن منابع عینی یا نظامی به گونه‌ای که این منابع بتوانند توانایی‌ای به بازیگری بدهند تا بازیگر مقابل خودش را مجبور به انجام دادن یا ندادن کاری بکند. بدیهی است از درون این رابطه چیزی به عنوان اجبار تولید می‌شود که آن را «قدرت سخت» می‌نامند. قدرت سخت، مبتنی بر عینیت است. نقد فلاسفه سیاسی از این تعریف، مفهوم جدیدی را تولید کرد که امروزه به آن «قدرت نرم» می‌گوییم. اگر منابع قدرت، مبتنی بر نوعی از ذهنیتها باشد؛ یعنی بنا بر اعتقادات و باورهای خواسته‌های بازیگر مقابل را انجام دهی، در اینجا به جای مفهوم اجبار از مفهوم اقبال استفاده می‌شود؛ یعنی بازیگر از روی رضایتمندی و نگاه مثبت خواسته‌های بازیگر مقابل را انجام می‌دهد. امروزه شکل سومی از قدرت هم مطرح شده که آن را ذیل قدرت نرم قرار می‌دهند، ولی من معتقدم به دلیل کارکردهایی که دارد نمی‌توان آن را قدرت نرم نامید. این قدرت مبتنی بر مجاز است؛ یعنی نه بر روی عینیت استوار است و نه بر روی ذهنیت، بلکه بر روی یک سری مجازها استوار است. در این شکل از قدرت، بازیگر اقدام به تولید عینیت می‌کند؛ عینیتی که حقیقت ندارد. مثلاً در گذشته توان نظامی طرف مقابل، عینی بود. برای مثال چند هزار کلاهک هسته‌ای داشت که این

حقیقت بیرونی هم داشت. مجاز منبع جدیدی از قدرت است که عینیت دارد ولی حقیقت ندارد؛ یعنی بازیگر تصویری از بازیگر مقابل را ترسیم می‌کند که این ترسیم جدید می‌تواند باعث تصویب پاره‌ای از سیاستهای تنبیهی و تشویقی شود بدون اینکه برای آن تصویر مجازی عینیتی قائل شوند. مثلاً آمریکا در حمله به افغانستان و عراق از یک قدرت مجازی شروع کرد ولی به شکل سلبی؛ یعنی طالبان تبدیل به یک تروریست و خطر بین‌المللی می‌شود یا اینکه صدام تبدیل به قدرت تهدید کننده منافع ملی در داخل خاک آمریکا می‌شود نه اینکه تهدید منافع آمریکا در خلیج فارس.

این تصویر جدیدی از خطری است که امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کند و موجب اتخاذ تصمیماتی می‌شود ولی در میدان حمله واقعی، رژیم بعث طی ۲ هفته از پا در می‌آید و چنین قدرتی اصلاً وجود خارجی ندارد.

به طور خلاصه، قدرت به معنای توانایی بازیگری برای وادار کردن یا بازداشتن بازیگری از انجام کاری براساس ۳ منبع می‌تواند باشد: ۱. عینیت‌های مبتنی بر حقیقت‌های بیرونی که قدرت سخت است - ۲. قدرت مبتنی بر ذهنیت که نوعی اعتبار به وجود می‌آورد و اقدام کردن براساس نوعی از اعتبارها، اعتقادات و باورها که قدرت نرم گفته می‌شود. ۳. قدرت مجاز که مبتنی بر ساختن عینیت حقیقی برای یک چیز غیر حقیقی است. ۳ تقسیم بندی فوق را می‌توانیم برای قدرت قائل شویم.

مطهرنیا: به نظرم قدرت سخت متوجه «سلطه» و دارای ابزار عینی است. قدرت نرم متوجه «جذابیتها» است و سعی می‌کند یک رابطه این‌همانی بین فرمانده و فرودست به وجود آورد. آیا می‌توانیم گفت قدرت مجازی باعث زمینه‌سازی برای سلطه قدرت سخت است؟ به نظرم ما وارد عصر سومی شده‌ایم که قدرت مجازی جایگزین قدرت نرم می‌شود. در واقع؛ سنتز قدرت نرم و سخت، قدرت مجازی است که در رسانه‌ها آنرا می‌بینیم.

افتخاری: من با این نظر شما موافقم یعنی قدرت مجازی سنتز این قدرت سخت و نرم است. به تعبیر فوکو، چهره سوم قدرت به شمار می‌رود.

مطهرنیا: اگر دکتر کلههر و دکتر کیوان حسینی نظر دیگری در مورد مفهوم شناسی

قدرت نرم دارند بفرمایند تا به این سؤال برسیم که با توجه به تغییرات دهه ۹۰ میلادی، ورود قدرت نرم به نظریات سیاسی و پیامدهای آن را چگونه تبیین می کنند؟

کلهر : نگاه به قدرت نرم، نگاه به قدرت معطوف به ابزار است یا در واقع؛ نگاه به تحقق اهداف باتوجه به ابزار است و برای رسیدن به اهداف می توان از شیوه های مختلف استفاده کرد و ابزارهای متفاوتی به وجود آورد. برای مثال یکی از این ابزارها، شکل دهی به اذهان مخاطبان است که از مسائل بسیار حساس محسوب می شود. مخاطبان، هم حاکمان و هم مردم را شامل می شوند. شکل دهی به اذهان از ۲ ویژگی برخوردار است: نخست، یکی رضایتمندی مخاطبان برای تحقق اهداف و دوم آنکه، واقعاً آنچه را عمل می کنند مطلوب خود می پندارند که در نهایت به سلطه منجر می شود. قدرت در زمانی به سوی قدرت نرم معطوف می شود که بتوان مخاطب را با رضایتمندی درونی و با واقع نمایی به سوی مطلوب مورد نظر جذب کرد. این نظریه پس از فروپاشی شوروی و انقلاب اطلاعاتی مطرح شده است.

موضوع جدیدی که اخیراً مطرح شده، توازن نرم است که از پیامدهای بسیار جدید قدرت نرم است.

مطهرنیا : با توجه به بازشناسی مسئله در دهه ۹۰ و شاخصه های ناظر بر فضای تاریخی این دهه و بهره مندی آمریکا از این فضا به هدف تثبیت ثبات هژمونیک با باز تعریف آمریکایی آن، جنابعالی تئوریزه کردن مفهوم قدرت نرم را چگونه ارزیابی می کنید؟

کیوان حسینی : من می خواهم عمده بحثم را بر روی سیاست خارجی آمریکا متمرکز کنم. باید توجه داشته باشیم که قدرت نرم از جایگاه ویژه ای در سیاستهای آمریکا برخوردار است. حتی قرائنی وجود دارد که سابقه تأکید بر قدرت نرم را به قبل از استقلال آمریکا باز می گرداند؛ ولی ما بیشتر به دوران جنگ سرد توجه می کنیم. قبل از جنگ اول جهانی هم نشانه های قدرت نرم را در رفتار آمریکا می بینیم. در دوران روزولت که آمریکا به سوی بین الملل گرایی پیش می رود، فردی را داریم که تئوری

مرز را مطرح می‌کند. این تئوری شبیه نظریه هانتینگتون در مورد برخورد تمدن‌هاست. بعد از جنگ جهانی دوم و در زمان جنگ سرد نیز آمریکا از منابع قدرت نرم زیاد استفاده کرده که غالباً در پوشش دفاع از حقوق بشر مطرح شده است.

فروپاشی شوروی موجب حساسیت بیشتر امریکائیان به این موضوع شد. اگرچه فروپاشی شوروی موجب از بین رفتن دشمن اصلی آمریکا شد ولی از سوی دیگر باعث بروز بحران هویت در سیاست خارجی آمریکا شد. هانتینگتون در مقاله «فرسایش منابع ملی» می‌گوید: «امریکائیان برای حیطة بندی منابع ملی خود همیشه به وجود یک طرف مقابل نامطلوب نیاز دارند»: یعنی قدرتی باید وجود داشته باشد تا امریکائیان خود را در برابر او تعریف کنند و این نقشی است که اروپائیان قبل از استقلال آمریکا بازی می‌کردند. آمریکا با انقلاب خود دنیای جدید و بشر جدیدی را در مقابل اروپا که سمبل آلودگی و خبائت بود، به وجود آوردند.

در دوره جنگ سرد این نقش توسط شوروی و بلوک شرق ادامه یافت، اما با فروپاشی شوروی، آمریکا از این منبع هویت محروم شد. در این دوره با مباحثی تحت عنوان «آموزه بعد از جنگ سرد» روبه‌رو می‌شویم که طی آن یک بازبینی اساسی در مورد دیدگاه‌های خودبه‌وجود می‌آورند. بخشی از این بازنگری را در قالب سیاست نظم‌نویین جهانی بوش پدر می‌بینیم.

اساساً در منابع بسیاری اشاره شده که در دهه ۹۰ - هدف اصلی آمریکا از سیاست‌های خود، نظریه پیشبرد دمکراسی بوده است که از زمان بوش پدر شروع و در زمان کلینتون به مرحله اجرایی رسید. در سال ۱۹۸۹ جوزف نای در کتاب «ناگزیر از رهبری» همین بحث را با تأکید مطرح می‌کند و از آمریکا اینگونه تعبیر می‌کند. در این کتاب می‌گوید: ما دو نوع قدرت داریم: قدرت آمرانه و قدرت متقاعد کننده. قدرت آمرانه در دوران جنگ سرد تجربه شد و فوایدی هم داشت. ولی آمریکا بعد از جنگ سرد نیازمند قدرت متقاعد کننده است. بحث بر سر استفاده از منابع نرم قدرت است که به تعبیر «نای»، آمریکا در مقایسه با دیگر کشورها در بالاترین حد از این منابع قرار دارد که عبارتند از: فرهنگ امریکایی، حضور آمریکا در نهادهای بین‌المللی، اقتصاد اطلاعات پایه، پروسه وابستگی متقابل فراملی، سیستم‌های اطلاع‌رسانی جهانی و ... اینها را منابع قدرت نرم آمریکا می‌دانند که آمریکا باید در شرایط سیاسی جدید برای کنترل محیط،

یعنی کنترل رفتار دولتها از این منابع استفاده کند تا بتواند بالاترین ضریب تبعیت پذیری دولتها را برای خود فراهم کند. از دهه ۹۰ تا امروز این بحث تکرار می‌شود و در سال ۲۰۰۵ جوزف نای فقط شاخصهای جدیدی را بر این مباحث اضافه می‌کند و اصل بحث تأکید و تکرار می‌شود. وی در مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۲ با عنوان «تیین محدودیتهای قدرت امریکا» منتشر کرد، اساساً تداوم قدرت امریکا را منوط به توجه ویژه این کشور به قدرت نرم می‌داند به ویژه در قالب شکل دادن به خواسته‌های دیگران. مجموعه مباحث نظری قدرت نرم به این شکل ادامه پیدا می‌کند. البته در مرحله عملی و واقعیت بیرونی چنین اتفاقی نیفتاده و امروزه نای به عنوان یکی از منتقدان جدی بوش مطرح است.

مظهر نیا: نای خود نیز در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۶ به این نکته اشاره کرده است که بوش در بخش سخت افزاری موفق بوده، ولی در بخش نرم افزاری موفقیت چندانی کسب نکرده و به دلیل نامناسب بودن کارکرد دیپلماسی عمومی و مسامحه در حفظ منافع بین‌المللی موفق نبوده است. آقای دکتر افتخاری اجازه دهید به موضوع اصلی خود برگردیم و از انقلاب اسلامی سخن به میان آوریم.

باتوجه به هویت انقلاب اسلامی که به نحوی از منابع قدرت نرم در پیروزی انقلاب و پیشبرد آن استفاده کرده است؛ با تعریفی که از انقلاب اسلامی داریم و تعریفی از قدرت نرم مورد توجه است چگونه می‌توان ارتباطی بین این دو تعریف ایجاد کرد و در یک نگرش مقایسه‌ای به تحلیل آن پرداخت.

افتخاری: من در قالب یک روایت بومی از قدرت نرم، انقلاب اسلامی را هم مولود قدرت نرم می‌دانم و هم مبتنی بر قدرت نرم. قدرت نرم در نهایت بر روی دو رکن پایه گذاری می‌شود: یکی ایمان و دیگری اعتبار و اعتماد؛ یعنی در هر جا که قدرت نرم را می‌بینیم یا مبتنی بر اعتبار است یا مبتنی بر ایمان. اعتماد یعنی آنکه اگر هر بازیگری به بازیگر دیگر اعتماد داشته باشد بر اساس آن اعتماد برای بازیگر مقابل قدرت ایجاد می‌شود و این می‌تواند به صورت سستی یا قانونی باشد. مهم آن است که بین دو بازیگر رابطه مبتنی بر اعتماد تعریف شده باشد. وقتی این رابطه تعریف شد بازیگر دیگر

می‌تواند از این اعتماد بهره‌برداری کند.

در انقلاب اسلامی ایران، این شأن توسط ایمان و به وسیله مردمی که حضرت امام خمینی (ره) آنان را رهبری می‌کرد ایفا شد. ایمان الهی نوعی جوشش قدرت از درون جامعه تولید می‌کند که ساختهای عینی را برهم می‌زند، یعنی بین جامعه و نظام سیاسی به طور رسمی رابطه‌ای وجود دارد که از قدرت سخت استفاده می‌کند. در این فضا بین توده جامعه و نخبگان با رهبری جامعه رابطه‌ای بوجود می‌آید که از منابع قدرت نرم استفاده می‌کند.

مجموعه این قدرت نیز بر اساس ایمان بنا شده است. حضرت امام (ره) به دنبال شرعی سازی فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی و... بود و همه مشکلات جامعه را به نحوی منوط به عدم اجرای دستورات اسلامی می‌دانست و اسلام را محور بحث قرار می‌داد. در واقع؛ اعتماد، رکن مهم قدرت نرم است که پیچیدگی از ویژگی‌های آن است. این اعتماد از پیشینه ایمان موجود در جامعه و مردم سرچشمه می‌گیرد که از آن برای ایجاد نظمی و برای برهم زدن نظمی دیگر استفاده کردند. در نتیجه انقلاب اسلامی مولود قدرت نرم و مبتنی بر اعتماد است. فقهای دیگر قبل از امام (ره) به دلایل مختلف نتوانسته بودند این منبع قدرت را فعال کنند. چهره دوم قدرت نرم مبتنی بر اعتماد است. اگر بازیگری بتواند منابع موجود را به نحوی مدیریت و به کارگیری کند که اکثر منافع مورد نیاز شهروندان خود را تأمین نماید و رضایت آنها را جلب کند می‌گویند کارآمدی دارد. بنابراین، وقتی انقلاب پیروز نشد و حضرت امام (ره) از نظام سیاسی حرف زدند. اصلاً مفهوم دولت اسلامی را به کار نبردند و نگفتند ما می‌خواهیم دولت اسلامی تأسیس کنیم. بلکه گفتند ما برای اسلام انقلاب کردیم و به دنبال دولت اسلامی هستیم و در زمان تأسیس گفتند جمهوری اسلامی. البته جمهوری اسلامی چیزی بر خلاف دولت اسلامی نیست. در واقع؛ جمهوری اسلامی به تعبیر امام (ره)، باز تعریف شده دولت اسلامی در چارچوب مقتضیات قرن بیستم بود. بنابراین، اعتبار از کجا ناشی می‌شود؟ اگر شما بتوانید وظایف خود را به نحو احسن انجام دهید و مخاطبان شما بر کارآمدی شما واقف شوند، قدرت نرم تولید می‌شود و برای شما اعتبار قائل می‌شوند. نظامهای سیاسی پس از کسب اعتبار می‌توانند برای قدرت نرم تلاش کنند. حضرت امام (ره) نظامی اسلامی را در قرن ۲۰ تأسیس کرد که نیازمندی‌های جامعه را برآورده

کند و نشان دهد اسلام می‌تواند جامعه را به نحو احسن اداره کند. تأسیس مجمع تشخیص توسط امام (ره) نیز در همین راستاست که در مواقع حساس بتواند مشکلات و مسائل مختلف نظام اسلامی و جامعه را حل کند، به ویژه آنکه دولت اسلامی مدعی تأمین ... سعادت مردم است.

به طور خلاصه انقلاب اسلامی از دو جهت با قدرت نرم در ارتباط بوده است: نخست جنبه پیشینی آن که بر می‌گردد به چهره اول قدرت نرم؛ یعنی اعتماد مبتنی بر ایمان و شرعی‌سازی سیاست توسط امام و جنبه دیگر، ایجاد ارتباط پسینی با قدرت نرم؛ یعنی بتواند در نزد مردم برای خودش کسب اعتبار کند. اگر جمهوری اسلامی بتواند مدیریت صحیحی در جامعه اعمال کند در آن صورت مردم نیز برای انقلاب اعتبار قائل می‌شوند و قدرت نرم تولید می‌شود.

مطهرنیا: ما اعتماد و اعتبار را داریم؛ آیا این اعتبار نیازمند استمرار نیست؟ یعنی اعتبار را باید در تأسیس یا در تکوین در نظر بگیریم یا هر دو؟ اگر اعتبار را متکی بر تأسیس بدانیم مولود این اعتبار، جمهوری اسلامی است که حضرت امام گفتند: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد»؛ ولی آیا اعتماد را در استمرار و تکوین هم نیاز داریم و کارآمدی را باید مبتنی بر اعتماد بدانیم؟

پرسش این است که کانونهای مؤثر و حاملان قدرت نرم در انقلاب اسلامی چه کانونهایی هستند؟ انقلاب اسلامی ۳ چهره دارد: مدرن، کلاسیک و جنبش اجتماعی است. کانونها و حاملان قدرت نرمی که کنار امام بودند کدامند؟

کلهر: نه فقط انقلاب اسلامی بلکه کلیه انقلابهایی که براساس مباحث فکری در دنیا رخ داده، براساس قدرت نرم بوده است. تمام مکاتب فکری که قصد تسلط بر قدرت را دارند بنابر مصالح ملت خود از آموزه‌های قدرت نرم استفاده می‌کند. برای مثال بحث ظالم و مظلوم، کاخ نشینی و کوخ نشینی و... از این نمونه هاست. در واقع ایجاد نوعی همدلی بین حاکمان آتی جامعه و مردمی که در متن جامعه هستند، از تراوشات ذهنی حضرت امام خمینی (ره) بوده است.

بحث ولایت فقیه نیز در همین راستا بسط تجربی پیدا کرد. حضرت امام خمینی (ره)

قبل از انقلاب هیچ کجا بحث از مجمع تشخیص نداشتند ولی وقتی وارد مسائل انقلاب و مردم سالاری می‌شوند می‌بینند برخی مسائل جامعه دچار چالش می‌شود؛ لذا با بسط تجربه ولایتی، به مجمع تشخیص رو می‌آورند و با استفاده از عناوین ثانویه به کارگشایی مشکلات جامعه می‌پردازند. در قدرت نرم حاکمان در پی آن هستند که مطلوب دیگران را به مطلوب خود تبدیل کنند. مانیز در جمهوری اسلامی باید بتوانیم از منابع مطلوب واقعی استفاده کنیم.

دیگران با قدرت نرمی که در اختیار دارند در حال ساختن مطلوب واقعی برای ملت ما هستند تا جوانان و برخی افساز ما احساس کنند که برخی از مطلوبات آنها با مطلوبات نظام تطبیق ندارد. در صورت غفلت، این اقدام ما را در استفاده از منابع قدرت نرم دچار مشکل خواهد کرد. شعارهایی که دولتهای مختلف با استفاده از آنها پیروز می‌شوند، نشانه آن است که ما توجه کافی به این ابزار قدرت نرم نداشته‌ایم. یکی از اقدامات موفق حضرت امام (ره) آن بود که دائماً با قلب و ذهن مردم ارتباط برقرار می‌کرد و در مناسبتهای مختلف با شیوه‌های متنوع، مفاهیم مورد نظر خود را منتقل می‌کرد.

ما هنوز نتوانسته ایم از آن کار آمدی حضرت امام (ره) در ارتباط با مخاطب بهره مند شویم. هنوز آن مزایا را به خوبی نشناخته ایم.

اصولاً مخاطب زمانی مطلوب واقعی خود را به ما معرفی می‌کند که برای ما اعتباری قائل باشد و اگر اعتباری قائل نباشد اصولاً ارتباطی برقرار نمی‌کند. وقتی نتوانیم این ارتباط را برقرار کنیم دیگران از این خلاء استفاده می‌کنند و مطلوب خود را جایگزین مطلوب می‌کنند و اینجاست که دچار غافلگیری استراتژیک در سطح کشور می‌شویم و احساس می‌کنیم فاصله ما با مردم و مخاطبان جدی شده است. البته اگر بخواهیم واقعیتها را ترسیم کنیم، دیگران این فاصله را به سرعت پر و از آن بهره برداری می‌کنند و این باعث نگرانی می‌شود. علت این امر، عدم استفاده ما از منابع قدرت نرم است. در آموزه های قدرت نرم، مفاهیم بسیار سنگینی داریم که برخاسته از اسلام است، اما در به کارگیری منابع قدرت نرم برای ایجاد تفاهم با مخاطب و رسیدن به وحدت و همدلی با چالشهای بسیار روبه‌رو هستیم.

مطهرنیا: آقای دکتر کیوان حسینی با توجه به پرسش قبلی در مورد امریکا و حوزه سیاسی خارجی. جناب عالی حاملان قدرت نرم در حوزه سیاست خارجی را چگونه باز تعریف می‌کنید؟

کیوان حسینی: به نظر بنده در جامعه ما بحث قدرت نرم در حد کلیات باقی مانده است. بحث قدرت نرم در جامعه ما تبدیل به یک پروژه نهاد سازی شده است و بیشتر از آنکه به دنبال گسترش و تعمیق مفاهیم آن باشیم بیشتر دنبال نهاد سازی هستیم. اگر چه بحث نای در سیاست خارجی آمریکا با برخورد مثبتی مواجه نشد ولی معتقدم از این زاویه منابع قدرت آمریکا آسیب پذیر است. حسن این اندیشه آن است که آن را شاخص سازی کرده است. مقاله نای در سال ۲۰۰۴ در نقد عملکرد بوش یک استراتژی چند مرحله ای را مشخص کرد. به اعتقاد وی برای موفقیت در خاورمیانه از زاویه قدرت نرم باید که در گام اول شبکه های رسانه ای را راه اندازی کرد و در گام دوم نخبگان، این کشور ها را که در تقابل دین و سیاست کار می کنند شناسایی و تقویت کرد تا بر جامعه مسلط شوند. به نظر بنده بین تصمیم سازان جامعه در خصوص قدرت نرم ابهام وجود دارد. با وجود اینکه در اسلام شاخصهای خوبی درباره قدرت نرم داریم، ولی استفاده صحیحی از آن نکرده ایم و در فرهنگ ملی ما نیز چنین منابعی وجود دارد که از آنها هم غفلت کرده ایم.

مطهرنیا: فکر می‌کنم مشکل اصلی، در تعریف عملیاتی و شاخص سازی از مفهوم قدرت نرم است. واقعاً ما از قدرت نرم چه تعریفی داریم و از آن چه می‌خواهیم؟ آنچه در سطح کلان سیاستگذاری کشور مطرح است نشان می‌دهد که تعریف صحیحی از قدرت و قدرت نرم نداریم؛ لذا در لایه های گوناگون این مشکل مشاهده می‌شود.

کیوان حسینی: در این بخش بیشتر می‌خواهم به شاخص های قدرت نرم بپردازم. اندیشه های نای در صحنه تصمیم سازی آمریکا نهادینه نشد. ولی قرائنی وجود دارد که امروزه آمریکاییها در کنار قدرت سخت به منابع قدرت نرم نیز حساسند؛ مانند فرهنگ آمریکایی، شبکه های رسانه ای، حقوق بشر و غیره؛ که امروزه به عنوان یک دغدغه

جهانی مطرح است.

به گفته بوش در حضور فرماندهان ارتش آمریکا: «ما به دنبال ایجاد نظم جهانی لبرال هستیم.» این جملات و مفاهیم، نوعی لفاظی است که در مسؤلان آمریکایی مرسوم است. آمریکاییان امروز نسبت به استفاده از منابع قدرت نرم حساس شده اند. آنچه در عربستان، مصر، سوریه، اردن و انقلاب‌های رنگین در آسیای میانه اتفاق می‌افتد، همگی به نوعی از این نظریه تأثیر پذیرفته است.

در این مناطق زمینه‌هایی وجود دارد که با دخالت آمریکا این مسائل را فعال می‌کند و این در حالی است که همه این اتفاقات در حوزه محیط امنیتی ما رخ می‌دهد. بحث تغییر رژیم که توسط آنها دنبال می‌شود ناشی از تفکر نا کارآمد جلوه دادن دولتهای حاکم است. بزرگ‌ترین مشکل آمریکا در خاورمیانه، اسلام است. طرح خاورمیانه بزرگ فقط در حد طرح باقی مانده است و توان عملیاتی ندارد؛ زیرا موانع اجرای این طرح به خصوص از نظر مبانی تمدنی و فرهنگی در این منطقه بسیار است. حضور آمریکا در تمام نقاط محیط امنیتی ما احتمال ایجاد زمینه‌های تهدیدهای نرم را برای ما فراهم می‌کند. استقرار رژیم‌های دموکراتیک در عراق و افغانستان و دیگر کشورهای منطقه و تبلیغ آن به عنوان کشورهای اقتصادی، باعث ایجاد تهدیدهای نرم برای ما می‌شود.

اینگونه نظریه پردازی کردن توسط آمریکا موجب ایجاد زمینه‌های تهدید نرم برای ما خواهد شد. در دهه سوم انقلاب منابع تهدید قدرت نرم برای ما از حساسیت بیشتری برخوردار است.

مطهرنیا: ما تا کنون چند نفر از حاملان قدرت نرم را پرورش و به جامعه عرضه داشته‌ایم؟ امروز به عنایت با بافت موقعیتی حال و چشم انداز آینده، استمرار قدرت نرم انقلاب را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ با توجه به دو مسئله «اعتماد سازی» و «اعتبار پروری» این استمرار را چگونه نقد می‌کنید و حاملان قدرت نرم را چگونه دسته بندی می‌نمایید؟

افتخاری: به نظر بنده آمریکاییان نتوانستند نظریه قدرت نرم خود را اجرایی کنند؛ آنچه

در افغانستان و عراق شاهدیم این موضوع را ثابت می‌کند.

حاملان قدرت نرم را در ۴ گروه دسته‌بندی می‌کنم. ما در جایی زندگی می‌کنیم که ۴ رابطه در تولید قدرت نرم می‌تواند برای ما معنادار باشد.

نخست رابطه شخصی فرد با خداست که تولید هویت دینی می‌کند. هر چه این رابطه قوی‌تر باشد، در تولید قدرت نرم برای نظام جمهوری اسلامی مفید تر است. بنابراین این حوزه نباید مورد تعرض قرار گیرد. ما به عنوان ایرانی از زمان ورود اسلام، رابطه‌ای را با خدا برقرار کرده ایم که غیر قابل انکار است و همه ما به نوعی دینی هستیم. این رابطه باید به همان نحو و به عنوان یک رسالت شخصی در چارچوب وظایف و تکالیف شخصی حفظ شود. در اسلام نیز ظرفیتهای زیادی در این رابطه داریم؛ مانند تعیین مرجع تقلید و عدم وجود تقلید در اصول دین و مانند آن که کاملاً شخصی است و تا وقتی این هویت زنده بماند، نظام اسلامی هم می‌تواند بر روی آن حساب باز کند.

دومین رابطه، رابطه ای اجتماعی است که تولید هویت جمعی می‌کند و از آن به عنوان فرهنگ یاد می‌کنند که باید در خانواده و مدرسه و ...؛ به دنبال ساخت آن بود. انقلاب ما براساس اصول اسلامی و دینی صورت گرفت ولی آیا توانستیم این هویت جمعی اسلامی را بسازیم و تقویت کنیم و گسترش دهیم یا اینکه فقط از مفاهیم اولیه انقلاب دائماً استفاده می‌کنیم؟ این آسیب بزرگی است که چنین مقایسه می‌شود: افرادی که در حکومت طاغوت تربیت شدند، ضریب ایمان آنها X بود و افرادی که در انقلاب اسلامی تربیت شده‌اند، دارای ضریب ایمان Y هستند. ما باید فرهنگ و هویت جمعی دینی را تولید و تعمیق کنیم. فرهنگ می‌تواند محمل خوبی برای قدرت نرم باشد.

رابطه سوم، رابطه سیاسی و هویت سیاسی است که از قرن ۱۷ تا امروز به آن ملیت گفته می‌شود و به هر حال دارای اعتبار است؛ چه تاریخ ما و چه نسلهای قبلی ما و سابقه چندین صد ساله تمدنی ملت ما برای ما تولید قدرت نرم می‌کند. یک جامعه چند هزار ساله با جامعه‌ای که به تازگی تشکیل شده است خیلی فرق دارد. ما باید از تمام ظرفیتهای تاریخی خود استفاده کنیم. حضرت امام (ره) صرف نظر از شخصیت مذهبی، شخصیت و هویتی ملی دارند که نمی‌توان از آن صرف نظر کرد، که همگی هویت ما را تشکیل می‌دهند و جزئی از تمدن ما محسوب می‌شوند.

چهارمین رابطه، رابطه انسانی است که من به آن هویت جهانی می‌گویم. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که با دیگران در ارتباط هستیم و صحبت از فرهنگ جهانی و هنجارهای جهانی و ... است. ما باید در این زمینه‌ها حرف داشته باشیم. مثلاً آمریکا با استفاده از سرمایه ملی خود در حال اجرای نظریه لیبرال دموکراسی در سطح جهان است و اجرای آن قدرت نرم؛ قدرت برای آمریکا به وجود می‌آورد. ما به عنوان ملت اسلام و ایرانی دارای ظرفیتهایی هستیم که قابل استفاده است. بنابراین، این چهار محمول قابل توجه است که افراد و رسانه‌ها باید بیشتر در این رابطه‌ها کار کنند.

مطهرنیا: آقای دکتر کلههر به بحث باز تولید برگردیم. شما کیفیت باز سازی قدرت نرم را در جامعه ایران، چگونه ترسیم می‌کنید؟

کلههر: مؤلفه‌های فرهنگی ما مؤلفه‌هایی هستند که اصرار می‌شود در اختیار حکومت قرار گیرد که این از باز تولید حاملان قدرت نرم جلوگیری می‌کند. من این مکانیزم را اشتباه می‌دانم. در کشورهای دیگر نیز همین‌طور است. تنها چیزی که الان در جوامع غربی آن را تضعیف و طرد می‌کنند «خانواده» است. در کشور ما به دلیل عاطفه‌های شدید و سنتی و علقه‌های روحی، خانواده هنوز پا برجا مانده است که نباید گذاشت این پایداری کمرنگ شود. مؤلفه‌های سیاسی نیز همین‌طور است. ما احزاب را نتوانسته‌ایم شکل دهیم؛ آنها هویت واقعی ندارند و مقطعی عمل می‌کنند. این ناشی از آن است که ما مؤلفه‌های قدرت نرم را جدی نمی‌گیریم و مکانیزم تعریف شده‌ای برای باز تولید آنها نداریم. در مؤلفه‌های اجتماعی هم همین‌طور هستیم. نمی‌خواهم بگویم طبق الگوی غرب عمل کنیم، بلکه نظرم این است که برای آن الگوی بومی ایجاد کنیم. ما هنوز هیچ مکانیزمی براساس فرهنگ و ملیت و دین خودمان تعریف نکرده‌ایم. در اقتصاد سیاست و فرهنگ و ... چنین طرحی ارائه نکرده‌ایم. قدرت نرم ظرفیتی است که در سطح جامعه منتشر شده و حکومت باید بتواند از آن بهره‌برداری کند. لزوماً این به معنی داشتن ابزار نظامی نیست. باید مکانیزمی تعریف کنیم که بتوانیم مؤلفه‌های قدرت نرم را در جامعه باز تولید کنیم. این مکانیزم باید مبتنی بر فرهنگ ایرانی و مذهب اسلام و ملیت ما باشد که از مهم‌ترین منابع قدرت نرم در کشور ما هستند.

قدرت نرم، پتانسیل و توانی است که در سطح جامعه منتشر شده و حکومت باید بتواند از آن بهره‌برداری کند. ما به طور جدی روی مکانیزمها متمرکز نمی‌شویم و آنها را در حوزه‌های مختلف برای ایجاد هویت‌های مختلف و تقویت مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره به کار نمی‌گیریم و مدل‌های بومی برای آن ایجاد نمی‌کنیم.

مطهر نیا: جناب آقای دکتر کیوان حسینی با توجه به فرمایش دوستان در مورد حاملان و مکانیزم‌های قدرت نرم و با توجه به پیشینه بحث، جناب عالی برای مکانیزم بازسازی قدرت نرم، در حوزه انقلاب اسلامی چه پیشنهادهایی دارید؟

کیوان حسینی: اساساً پرداختن به بحث قدرت نرم در سطح کلان کشور نیازمند یک سری پیش نیازهایی است که شکل نگرفته است. ما از نظر زیر ساخت‌های فرهنگی مشکل داریم، کشور های دیگر هم داشته‌اند ولی در یک مسیر طولانی آنرا حل کرده‌اند.

یکی از مشکلات کشورها آن است که هم باید خیلی سریع به دستورالعمل‌های بازسازی دست یابند و هم خیلی سریع آنرا پیاده و اجرا کنند. اگر مروری به شعارهای توسعه گذشته داشته باشیم می بینیم که با شعار توسعه سیاسی شروع شد و با شعار توسعه همه جانبه تمام شد؛ در صحنه سیاست خارجی نیز چنین اتفاقی افتاده است. ما در مقابل سیاست‌های آمریکا چه تدبیری اندیشیده‌ایم؟ به نظرم بحث خاورمیانه بزرگ بیشترین منفعت را برای ایران دارد؛ یعنی هر قدر منطقه بیشتر به سوی دموکراسی برود ما می توانیم از پتانسیل‌های قوی خود در این زمینه استفاده کنیم. فکر می‌کنیم باید در سیاست خارجی از چندگانگی پرهیز و سیاست ثابتی را دنبال کنیم. در غیر این صورت در صحنه تصمیم‌گیری دچار مشکل می‌شویم. ما حتی در مورد چهره خودمان در منطقه سرمایه‌گذاری لازم را انجام داده‌ایم. فکر می‌کنم مهم‌ترین دستور در زمینه قدرت نرم در منطقه، پالایش چهره ایران شیعی در منطقه است مجرای تصمیم‌سازی در این زمینه بسیار باریک است.

مطهرنیا : آیا اصلاح سیاسی در قرن ۲۱ به سوی قدرت نرم افزاری گرایش پیدا می‌کند یا نه؟

افتخاری : من در این زمینه استراتژی‌ای دارم که اسم آن را «۳ت» (تأمل ، تعامل ، تولید) گذاشته‌ام به نظر بنده، قدرت نرم از سه ناحیه آسیب می‌بیند و استراتژی قدرت نرم باید در راستای تقویت این ۳ ناحیه باشد.

یک مشکل، بسته بودن جامعه است. هر قدر جامعه بسته تر باشد، امکان ظهور و بروز سؤالات و مسائل جدید به دست نمی‌آید. بسته بودن، و عدم تعامل با دیگران موجب قطع ارتباط و حتی از بین رفتن آنها می‌شود. اگر بتوانیم از این ۳ موضوع خارج شویم، نباید نسبت به آن چیزی که به عنوان سؤال و شبهه درباره انقلاب اسلامی و کشور و غیره مطرح می‌شود به شکل جدی فکر کنیم و این مسائل را برطرف کنیم. تفاوت بین نسل‌ها فقط در تفاوت سنی آنهاست. بسیاری از سؤالات نسل امروز، مشابه سؤالات نسل انقلاب است. بنابراین، فاز اول باز تولید قدرت نرم، پاسخگویی به این شبهات است. ما باید با جهانیان تعامل داشته باشیم و خود را و شرایط را مقایسه نکنیم؛ این کار خطرناکی است. برای اینکه در یک محیط کلان بین‌المللی محک بخوریم باید با دیگران تعامل مثبت داشته باشیم.

سومین گام، رسیدن به تولید به منظور عرضه است. ما باید نظریه تولید کنیم. عالی‌ترین رکن خروج از وابستگی، تولید نظریه است نه آنکه نظریه توسعه خود را از دیگران بگیریم.. اسلام اصلاً نمی‌تواند به قدرت نرم دست یابد مگر آنکه به سوی سیادت و برتری به دیگران پیش برود. از مباحثی هم که درباره مهدویت وارد شده است - آن‌طور که بنده می‌فهمم - در رابطه با بحث قدرت نرم معنا می‌یابد و سنخیت دارد.

کلهر : اسلام سیاسی در قرن ۲۱ با تفسیرهای مختلفی که در صحنه جهانی وجود دارد. طیف وسیعی از نظریات را شامل می‌شود که نمی‌توان گفت لزوماً با قدرت نرم در ارتباط است یا به سوی قدرت نرم پیش می‌رود. حتی در جوامع شیعه و سنی سلفی‌گری، نمی‌توان این را گفت با بسترهایی که در اسلام وجود دارد برخی از

جنبه‌های سخت افزاری آن بیشتر مورد توجه بعضی‌ها قرار گرفته است. همان‌گونه که مثلاً در عراق در بین شیعیان دو گونه تفسیر به وجود آمده؛ یکی دیدگاهی که با استفاده از قدرت نرم، طومار آمریکا را به هم می پیچد دیگری قائل به استفاده از قدرت سخت است. بنابراین نمی توان گفت که حتماً به سوی قدرت نرم حرکت خواهیم کرد. درباره استراتژی باز تولید نیز باید گفت: استراتژی، هنر به کارگیری ابزار برای رسیدن به اهداف است؛ یعنی وقتی این هنر برای کسی ایجاد شد، می تواند روشی را ایجاد کند که در آن روش همه منابع و مقدرات و اهداف را ببیند و چگونگی وصول به آن اهداف را بررسی کند. اگر واقعاً قدرت نرم را در میان منابع خود به شکل جدی مطرح کنیم، می توانیم به سوی باز تولید آن هم برویم. اگر ما قدرت نرم را جدی نگیریم و به سوی باز تولید آن پیش نرویم. در صحنه سیاست داخلی و خارجی با مشکلات جدی مواجه خواهیم شد.

کیوان حسینی: به طور منطقی در جهان قرن ۲۱. با وجود انقلابهای ماکرو و میکرو، نظام جهانی و الگوی تعامل بین دولتها و بین دولتها و ملتها و بین ملتها با یکدیگر دچار تنش شده است. این فضا و بسترهای اطلاع رسانی و تبادل اطلاعات و افکار دفاع از آرمانهای انقلاب ساز، کارهای جدیدی را می طلبد که باید نسبت به گذشته جذاب تر باشد. دیگران هم همین کار را کردند. ما واقعاً نیاز داریم در این شرایط جهانی که تحولات به صورت کاملاً تصاعدی مسائل جدیدی را به وجود می آورد. برای حضور نرم افزاری چه باید بکنیم. باید هم در سیاست خارجی و هم در سیاست داخلی یک بازنگری اساسی انجام دهیم. ما اگر از مسائل درونی ساخته نشویم در مسائل بیرونی هم نمی توانیم خود را بسازیم. باید تعادلی بین قدرت نرم داخلی و خارجی به وجود آید. ما به عنوان معلم فقط می توانیم انجام وظیفه کنیم و به آینده امیدوار باشیم.

مطهر نیا: آقای دکتر افتخاری هویت را به عنوان یک منبع قدرت نرم مطرح کردند. الان ما در موقعیت جهانی با هویت‌های جدید و تقویت هویت‌هایی که شاید با هویت‌های قبلی در تقابل قرار می گیرند مواجه هستیم. می خواهیم پیرسم نقش دولت در مواجهه با این هویت‌ها چگونه است؟ آیا رویکرد تعاملی است، تأمل باید صورت پذیرد

یا حتی تقابل و استفاده از راههای جدید مد نظر قرار گیرد؟

افتخاری : تحلیل من این است که کلیه نظرات در مورد نظام بین المللی که درباره هویت جدید صحبت می کنند - چه تفسیر هانتینگتونی آن و چه آنچه فوکویاما یا آقسای خاتمی مطرح کرده اند - یک نکته مشترک دارند و آن اینکه همگی روی منابع نرم قدرت بین بازیگران بین المللی تکیه دارند و در همه آنها بحث دین محوریت دارد و به میزان زیادی غیر سکولار شده و لیبرال دموکراسی از یک نظام سکولار به یک ایدئولوژی کاملاً دین گرایانه تبدیل شده است: یعنی در تفسیر فوکویاما، دین پذیرفته شده و یک رسالت جهانی برای لیبرالیسم قائل شده است و نسبییت و پلورالیسم را نمی تواند بپذیرد. براین اساس، موضع جدیدی در جهان در حال هویت زایی است که دکتر کیوان حسینی به یک بعد آن در خاورمیانه اشاره کردند. ما در نظام جهانی وضعیت خوبی داریم. اگر حرف معقول و ابزار مناسبی داشته باشیم و دیدگاه های خود را گسترش دهیم، بسیار مفید خواهد بود. زمانی ما به دنبال آن بودیم که هنجارهای خود را جهانی کنیم، اما لیبرال دموکراسی به خاطر نظریه نسبییت خود با آن مخالف بود. ولی امروز لیبرال دموکراسی به دنبال جهانی سازی دموکراسی است. بنابراین به نظر بنده از نظر هویتی تعارضی برای ما ایجاد نشده و ظرفیت و زمینه خوبی ایجاد شده که منوط به استفاده حداکثری ما از این فرصتها و منابع است. لذا باید آموزه های خود را در این فضای جهانی نشر دهیم. در این صورت می توانیم برای خود اعتباری را تعریف کنیم.

مشکل اصلی ما در حوزه داخلی است و ما در «ات»، اول (تأمل) مشکل داریم. اردوگاه آنها کار خودش را می کند و برای گسترش هویت جدید تلاش می کند. این هویت وارد سیاست داخلی ما شده و الان کسانی را داریم که حوزه اعتقادی قبلی را دارند ولی با اصول و مبانی جدیدی از آزادی و دموکراسی و ... روبه رو شده اند و سؤالاتی برایشان مطرح شده است. ما باید خودمان را بسازیم. بین اعتقادات اولیه و هویت جدید فاصله ای افتاده که این را باید پر کنیم و به این پرسشها پاسخ دهیم. اگر معتقد به دین جهانی و فرازمانی و فرامکانی هستیم باید بتوانیم آن را متناسب قرن ۲۱ بازخوانی کنیم. اگر نتوانیم دین را باز خوانی کنیم تبدیل به پروژه ای سنتی می شود که

برای نسل جدید فقط به صورت شناسنامه‌ای قابل قبول است ولی در عمل با آن همراهی نمی‌کنند. ما یک هویت کلان تاریخی داریم که در همه افراد وجود دارد و یک چیزی داریم به عنوان «جمهوری اسلامی». اگر جمهوری اسلامی هم می‌خواهد از این هویت دفاع کند راهش همان باز تعریف جدید است. از سوی دیگر، برخورد سخت افزارانه با چالشهای نرم افزارانه محصول عدم توانایی است که به صورت موقتی شاید جواب دهد ولی در میان مدت جواب نمی‌دهد.

مطهر نیا: آیا بین قدرت نرم و گسترش فرهنگ جهانی می‌توانیم رابطه‌ای برقرار کنیم؟ و اگر رابطه هست و ما به عنوان یک کشور اسلامی با آن دارای چالش هستیم، چگونه باید این چالش‌ها را مدیریت کنیم؟

کلهر: منابع قدرت در جهان به سویی قدم بر می‌دارند که تفکرات خود را حاکم کنند. به نوعی پیگیر هژمونی فرهنگی در جهان و به صورت جدی در غرب هستند. البته ما هم دوست داریم همه جهان را مسلمان کنیم. این ذات یک فرهنگ است. هر کس که صاحب فرهنگ است علاقه‌مند است که آن‌را به دیگران نیز منتقل کند و این را نمی‌شود از آن شخص جدا کرد. همه ما دوست داریم که دیگران هم مثل ما فکر کنند و عمل کنند. به همین دلیل نمی‌توان همه آنها را استعمار گرایانه یا سخت افزار گرایانه تفسیر کرد. بلکه بخشی از آنها ذاتیات فرهنگ و از قدرت نرم است که نقش اول را دارد. مصادر قدرت سعی می‌کنند برای ایجاد هژمونی مورد نظر خود از همه ابزار موجود و ممکن استفاده کنند.

امریکا به دنبال ایجاد هژمونی فرهنگی بدون نیاز به حرف زدن فرهنگی از طریق دیگران است و دیگران مطلوب خود را به مخاطبان القا می‌کنند و مطلوبات خود را به جای مطلوبات واقعی مخاطب می‌نشانند. این واقعیت، یا نتیجه جهانی شدن است یا نتیجه جهانی سازی. نسبت ما با این مسئله در جهان مثل بعضی کشورهای است که حتی در اروپا برای خود اصالت فرهنگی قائل هستند. چرا قانون اساسی اتحادیه اروپا رأی نمی‌آورد و با آن مخالفت می‌شود؟! علت این است که علی‌رغم همگرایی جدی در بعضی موارد، در برخی مسائل به خصوص فرهنگ، واگرایی وجود دارد. فرانسوی‌ها

جداً فقط خود را اروپایی و دیگران را غیر اروپایی می‌دانند و آلمان‌ها معتقدند این ما بودیم که اروپا را تقویت و سازماندهی کردیم و شکل دادیم. همه اینها از فرهنگ ریشه می‌گیرد. ما هم در خاورمیانه میان اعراب و غیر اعراب مباحث جدی داریم؛ بحث شیعه و سنی بسیار جدی است. اگر در مرحله دومی که دکتر افتخاری گفتند بتوانیم در یک تعامل جدی با دنیا قرار بگیریم، احساس می‌کنیم حرف‌های خوبی برای گفتن داریم؛ در سطح نرم افزاری در برخی مقوله‌ها حرف‌های خوبی داریم. اگر با جهان تعامل جدی داشته باشیم، حفظ فرهنگ و سنت خودمان منافاتی با تعامل و جدا نگاه کردن به مسائل و گرفتن برخی از حرف‌های خوب آنها ندارد. بحث لباس ملی و حجاب که بعد از ۲۷ سال مطرح شده از آن جمله است که از چالش‌های مهم امروز ماست. تازه فرهنگ غربی بخش عمده‌ای از فرهنگ خود را از طریق ظواهر به ما تحمیل کرده و برای این تحمیل فرهنگی به فکر نوعی تعامل و برای نوع این تعامل، به فکر مدل سازی در لباس ملی افتاده‌ایم. این یک شیوه تعامل جهت رویارویی با مسئله‌ای است که در بستر جهانی مطرح می‌باشد. البته مثال‌های جدی‌تری از لباس ملی نیز در این رابطه داریم که در حال تأثیرگذاری بر اذهان ملی ما هستند. برای مثال بچه‌ها احساس کنند بعد از گرفتن دیپلم در این کشور راهی برای ادامه تحصیل و تکامل و ... وجود ندارد و اینجا نمی‌توان مشکلات را حل کرد. بنابراین اولاً موضوع واگرایی فرهنگی چیزی نیست که فقط ما دنبال آن باشیم، بلکه در دیگران هم وجود دارد. همه برای حفظ ارزش‌های فرهنگی خود حاضرند به شکل مجزا با مسائل دنیا برخورد کنند و ارزش‌های خود را حفظ کنند. ولی اگر در مرحله تعامل بتوانیم وارد آن مرحله شویم و تعامل مثبت برقرار کنیم حرف‌ها و فرصت‌های خوبی برای جهان داریم که می‌توانیم برای تبادل فرهنگی با دنیا سخن بگوییم و قدرت نرم در دنیا را دچار تفکیک کنیم و اینگونه نباشد که همه اهرم‌های قدرت نرم در اختیار دیگران باشد و ما سهمی از آن نداشته باشیم.

مطهر نیا: به طور منطقی بحث پیرامون قدرت نرم و انقلاب اسلامی از جمله مباحثی است که نیاز به میزگردهای متعدد با حضور کارشناسان این حوزه دارد. جهت‌گیری و هدف اصلی این فصلنامه آشنا کردن خوانندگان، با ویژگی‌های این حوزه تمرکز یافته

است. به طور طبیعی در میان کارشناسانی که نسبت به این قبیل مباحث حساسیت دارند نقطه نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. سعی کردیم چارچوب نکات ارائه شده به گونه‌ای طراحی شود تا مورد توجه کارشناسان و مخاطبان محترم قرار گیرد. در پایان از شرکت کنندگان در این جلسه تشکر و قدردانی می‌شود.

به امید اینکه مباحث این میزگرد مورد توجه خوانندگان قرار گرفته باشد. فصلنامه مطالعات بسیج از هر گونه پیشنهاد، راه حل و نظری که به روشن شدن بیشتر ابعاد موضوع کمک کند، استقبال می‌نماید.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی